

آينه

آفتاب

در برابر فشارهای سیاسی عقب نشینی نکردیم

● **در گفت‌وگو با محسن هاشمی،** شورای شهر در انتخاب نخستین شهردار، جناب آقای نجفی را با وجود اینکه برخی مراکز قدرت نگاه مثبتی به ایشان نداشتند برگزید و بر انتخاب خود ثابت‌قدم ماند و حتی زمانی که آقای نجفی عنوان کردند به دلیل بیماری نمی‌توانند به خدمت ادامه دهند، در مرحله اول با استعفاي ایشان مخالفت کرد و زمانی که آقای نجفی گفت ناکزیر است که برای انجام عمل جراحی و درمان سرطان خود در بیمارستان بستری شود، شورا با استعفاي مجدد ایشان موافقت کرد. انتخاب نام مصدق برای خیابان نفت و همچنین کاهش بودجه‌های غیرضروری رانستار از بخش فرهنگی و اجتماعی و لغو مصوبه برج‌باغ و متوقف‌ساختن هولوگرام و شهرفروشی از دیگر اقدامات اصلاحی شورااست که به مذاق برخی خوش نیامده، اما شورا با جدیت آن را پیش برده است.

انتقاد

شکستن بن بست بی اعتمادی

● **عباس عبدي،** از اواسط دهه ۷۰ به‌طور مکرر تذکر داده می‌شد که سرمایه اجتماعی جامعه ایران در حال کاهش است. مهم‌ترین وجه این پدیده در کاهش اعتماد اجتماعی بود.
نتیجه‌اتحادیه با حکومت‌کنندگان، بلکه اعتماد به اقشار اجتماعی نیز در حال کاهش بود. پیمایش‌های اجتماعی و سراسری با همین هدف انجام می‌شد و تمام یا بیشتر آنها نیز در دسترس است. هرچند بر اثر دوم خرداد ۱۳۷۶ این روند تا حدی متوقف و معکوس شد، ولی در ادامه و از سال ۱۳۸۱ به بعد دوباره در مسیر گذشته قرار گرفت و اکنون به جایی رسیده‌ایم که سرمایه اجتماعی با وجه مهم آن اعتماد اجتماعی در نازل‌ترین ارقام آن است... دقیقاً مثل مشکل آب. از ابتدا گفته می‌شد که با این حد از برداشت آب، دیر یا زود با بحران مواجه می‌شویم، ولی مشکل از طریق عمیق‌کردن چاه‌ها حل نمی‌شد... هم‌اکنون هم می‌توان دایره نیروهای موجود در مدیریت کشور را گسترش داد.
نتیجه‌نیروها، بلکه دایره بسته رفتارهای اجتماعی را بازتر کرد و از این طریق اعتماد اجتماعی را بازسازی کرد. بیان اظهارنظرات قاطع و مشخص در حوزه سیاست دور از احتیاط است، ولی معتقدم که هیچ‌یک از مسائل جاری و اصلی جامعه ما حل نخواهد شد، مگر آنکه حدی از اعتماد اجتماعی بازسازی شود.

کیمیان

مطرود امام، محبوب خاتمی

● عبارت «اصلاح‌طلبان کلاسیک» عنوانی است که این روزها از سوی جریان اصلاحات برای اعضای حزب مطرود امام یعنی نهضت آزادی به کار گرفته می‌شود تا با این واژه‌سازی‌های مجعول، نزدیکی خود به آنها را توجیه کنند. از این روست که برای نخستین‌بار یکی از اعضای این جریان مطرود به عضویت شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان درمی‌آید و فراتر از آن توسل‌ی طلبکارانه شرط می‌گذارد، چنانچه تحول ساتاری در این شورا اتفاق نیفتد، از شورا خارج خواهد شد!

کیمیان

شاه‌کلید وابستگی‌ها

● **سعدالله زارعی؛** انقلاب اسلامی که در ایران روی دوش مردم متدین و با رهبری مرجعیت دینی به پیروزی رسید و ماندگار شد، اساسش به‌هم‌ریختن «ذهنیت وابسته» بود. اما باید سوگمندانۀ بگویم انقلاب ما از همان آغاز در اداره امور کشور گرفتار کسانی شد که معتقد بودند بدون کسب همراهی غرب نمی‌توان کاری کرد. تا جایی که بعضی از «مدیران مؤثر» جمهوری اسلامی معتقد بودند که اساساً خود انقلاب یک پدیده غربی است. مرحوم مهندس بزرگان می‌گفت تظاهرات‌کردن را غربی‌ها به ما یاد دادند. وقتی وابستگی فکری به غرب پیدا شد، مجال است انسان حرکتی خارج از آن دایره را قبول کند. وابسته فکری به‌هیچ‌وجه وابستگی سیاسی و حتی نظامی به غرب را بد نمی‌داند. او حتی مخالفت سیاسی با غرب را مخالفتی از سر جهات تلقی می‌کند. در اوایل دهه ۱۳۷۰ یکی از اعضای شاخص حزب کارگزاران سازندگی که مدتی دبیرکل آن بود وید طولانی هم در دست‌اندازی به بیت‌المال داشت، در یک جمع محدود از فعالان مطبوعات گفت: «آنان که با آمریکا مخالفت می‌کنند، آمریکا را ندیده‌اند، کافی است یک بار به آمریکا بروند. آنگاه از همه حرف‌های ضدآمریکایی دست برمی‌دارند»... اما مشکل جمهوری اسلامی این نیست که عده‌ای به وبای غرب و آمریکا دچار شده‌اند، مشکل جمهوری اسلامی این است که بعضی از اینها از آغاز انقلاب بر بسیاری از پست‌های حساس کشور به‌خصوص در حوزه اقتصاد سلطه پیدا کرده و مانع تحقق آرمان‌های نظام در داخل کشور شدند... بی‌دلیل نیست که عده‌ای در داخل دولت و مجلس و بعضی گروه‌های سیاسی علی‌رغم آنکه در تخریب برنامه شکست مطلق خورده‌ایم و «خسارت محض» این نظریه نیز همراه با برنامه به اثبات رسیده است، بر ن‌دادن جمهوری اسلامی به FATF به‌عنوان راهی برای اصلاح اقتصادی ایران اصرار دارند! این یکی از نتایج وابستگی فکری- فرهنگی به غرب است...

politics@sharghdaily.ir

دیپلماسی

جان کری در کتابش از مذاکره با ایران می‌گوید

تعهد ظریف و کری بر حل مناقشه به صورت محرمانه



کتاب خاطرات جان کری، وزیر خارجه سابق ایالات متحده آمریکا، این روزها بار دیگر به صدر اخبار رسانه‌ها بازگشته است؛ چه با خبر احتمال حضورش در رقابت انتخاباتی پیش‌روی آمریکا و چه با خبرهایی که درباره ملاقات‌هایش با محمدجواد ظریف در دو سال گذشته منتشر شده است. همه اینها پیوند خورده با انتشار کتاب خاطراتش Every Day is Extra (هر روز موهبتی دیگر است). جان کری، وزیر خارجه سابق آمریکا، در این کتاب به شرح ماجراهای زندگی خودش از زمانی که فرزند یک دیپلمات بوده تا پایان دورانش در وزارت خارجه آمریکا پرداخته است. «کری» فصل هجدهم این کتاب را به موضوع خاطراتش از مذاکرات هسته‌ای با ایران اختصاص داده است. خبرگزاری تسنیم این فصل از کتاب را ترجمه کرده که در ادامه بخش‌هایی از آن را می‌خوانید. او در این بخش به مذاکراتی که اواخر دولت احمدی‌نژاد و با پادرمیانی عمانی‌ها انجام شد، پرداخته است، تیم محرمانه‌ای که مسئول مذاکرات دو طرف شده و اولین ملاقاتش با جواد ظریف در نیویورک را شرح می‌دهد. او با شرح ملاقاتش با جواد ظریف در نیویورک می‌نویسد که اگرچه رسانه‌ها این ملاقات را آغاز فصلی جدید بین ایالات متحده و ایران توصیف کردند؛ اما گفت‌وگو میان ایران و آمریکا از قبل آغاز شده بود.

«جیک سالیوان»، معاون دفتر هیلاری کلینتون،

«پایت تالوار»، از کارکنان شـواری امنیت ملی که بعدا دستیار من در مسائل سیاسی شد و همچنین یک کارشناس فناوری اطلاعات و یک مترجم شفاهی را راهی این جلسه کرد. جیک و پائیت که هر دو آدم‌های زیرک و قابلـی بودند، در تیم امنیت ملی نقش‌های کلیدی داشتند. ولی آن زمان هنوز ناشناخته مانده بودند و به همین دلیل، برای انجام این وظیفه عالی بودند. آنها اقدامات فوق‌العاده‌ای هم برای محرمانه‌ماندن سفرشان انجام دادند.

جلسه بدون هیچ مانع و مشکلی آغاز شد، ولی هیچ‌کدام از طرفین فکر نمی‌کردند که این جلسه، سازنده بود. به جیک و پائیت دستور داده شده بود که هیچ نرمشی در موضوع غنی‌سازی نشان ندهند و همین ایرانی‌ها را عصبانی کرده بود. در مقابل هم طرف ایرانی تمایلی برای پذیرفتن کوچک‌ترین محدودیت‌ها در برنامه هسته‌ای‌اش نشان نداده بود.

با وجود همه اینها همین که آنها با عنایت رهبر عالی ایران در آن جلسه حاضر شده بودند نشان‌دهنده این بود که دیپلماسی را جدی گرفته بودند. همین نکته، به تنهایی تحولی مهم بود و در بحبوحه نزدیک به ۴۰ سال که اتفاقی جز طعن و کنایه میباد دو طرف ردوبدل نشده بود نشان‌های دلگرم‌کننده به حساب می‌آمد. در ادامه همان تابستان، شرایط حتی متزلزل‌تر شد. اسرائیل به صورت علنی و خصوصی علامت‌هایی ارسال می‌کرد مبنی‌بر اینکه ایران در حال نزدیک‌شدن به خط قرمزهاست و نشانه‌های بیشتر و بیشتری دریافت می‌شدند مبنی‌بر اینکه ارتش اسرائیل آماده حمله است... اولویت در آن موقع

مجاوب‌کردن اسرائیل برای عدم بمباران ایران، دست‌کم به صورت موقت بود. کانال محرمانه با همه مقاصد و اهدافی که داشت، معلق شد. تنها چانه با تشکیل جلسه‌ای مجدد میان ایران و آمریکا فاصله جود داشت.

حضور بیل برنز

رئیس‌جمهور اوباما تشخیص داد، وقت آن است به ایرانی‌ها این علامت را بدهیم که ایالات متحده آماده بحث درباره توافق احتمالی است که در آن ایران بتواند به غنی‌سازی اورانیوم در مقیاس محدود ادامه دهد. به‌هرحال، سایر شریکان مذاکره‌کننده ما در ۵+۱ از قبل به این نتیجه رسیده بودند. ما تنها کسانی بودیم که جا مانده بودیم. ممکن بود ایالات متحده هم بعدها بابت از دست‌دادن فرصت برای حل مسالمت‌آمیز این بحران مقصر شناخته شود.

با کمک عمانی‌ها، برنامه‌ریزی برای جلسه‌ای دیگر با ایرانی‌ها را شروع کردیم. من به‌شدت موافق این بودم که هیئت موردنظر را «بیل برنز»، معاون وزیر خارجه، هدایت کند. بیل، از مأموران کهنه‌کار وزارت خارجه بود که در کاخ سفید بسیار مورد احترام بود. بین دیپلمات‌های حرفه‌ای، او یکی از ممتازترین کسانی است که وزارت خارجه به خود دیده. می‌دانستم که از احترام کلینتون و رئیس‌جمهور برخوردار است...

رئیس‌جمهور و من می‌دانستیم که حضور بیل در کانال پشت‌پرده دو هدف را دنبال می‌کرد: اول، ثابت می‌کرد ما چقدر درباره گفت‌وگوهای جدی هستیم و دوم، امیدوار بودیم که این اقدام به مشارکت سطح‌بالا از سوی ایرانی‌ها منجر شود. رئیس‌جمهور اوباما هم می‌خواست اطمینان حاصل کند جلسه بعد از سوگند‌خوردن من به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا برگزار می‌شود. یکم فوریه ۲۰۱۳ من سوگند یاد کردم. بیل و سایر اعضای هیئت اوایل مارس به مسقط سفر کردند. او پیامی را رساند که ایرانی‌ها مشتاق شنیدنش بودند: ایالات متحده آماده خواهد بود مشروط بر موافقت ایران با ایجاد محدودیت‌های شدید، دائمی و قابل راستی‌آزمایی [در برنامه هسته‌ای خود] داشتن برنامه‌ای محدود، صرفا مسالمت‌آمیز و بومی در زمینه غنی‌سازی ایران را مورد بررسی قرار دهد.

با پیروزی روحانی شگفت‌زده و دلگرم شدیم

این روند با نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۱۳ متوقف شد. وقتی نامزد میانه‌روتر، حسن روحانی، پیروز شد، ما شگفت‌زده و دلگرم شدیم. روحانی محور مبارزات انتخاباتی‌اش را ترمیم روابط ایران با جامعه بین‌الملل قرار داده بود. او ۱۶ سال هم دبیر شورای عالی امنیت ملی بود و در آن سمت کاملاً در دوره‌های قبلی مذاکرات هسته‌ای حضور داشت. نمی‌دانستیم که این موضوع مؤثر خواهد بود یا برعکس، ولی این را درک می‌کردیم که اندکی تخصص به بی‌اطلاعی ارجحیت دارد. به‌علاوه، از اینکه روحانی جواد ظریف را به‌عنوان وزیر خارجه و مسئول پرونده هسته‌ای منصوب کرد، تا حدی خیالمان آسوده شد. شهرتش به دلیل حدوداً ۱۰ سالی که نماینده ایران در سازمان ملل متحد بود، به خوبی شناخته‌شده بود. او صحنه روابط بین‌المللی را خیلی خوب می‌شناخت. سایر‌های زیادی در است و ایران زندگی کرده بود، زبان انگلیسی را روان صحبت می‌کرد و به فرهنگ آمریکا اشراف داشت. مضاف براین، صلف ظریف؛ یعنی علی صالحی که برای تشکیل کانال پشت‌پرده ضروری بود، به‌عنوان رئیس برنامه انرژی اتمی ایران انتخاب شد. این انتصابات به نظر می‌رسید هدف جدی ایران را تقویت می‌کردند. ضمن آنکه محتاطانه خوش‌بین بودم گفت‌وگوهایمان احیا خواهند شد. وقتی از «سالم» شنیدم

که تیم روحانی بدون فوت وقت با عمانی‌ها تماس گرفته و این پیام را به آنها رسانده‌اند که مایل به پیشبرد کار هستند این باورم تأیید شد. چند هفته بعد از تحلیف روحانی در ماه آگوست، بیل در رأس هیئت عازم مسقط شد. زمانی‌که آنجا بود هر شب با هم صحبت می‌کردیم. می‌گفت تغییراتی اساسی در فضای گفت‌وگوها ایجاد شده است. برای اولین‌بار، هیئت ما واقعا برداشتش این بود که ایرانی‌ها مانند ما مایل به یافتن راهی برای پیشبرد کار هستند. در جلسه‌های قبلی تا حد زیادی این‌طور بود که

پشت سر هم سخنرانی‌های مطول انجام می‌شد و هر نفر بعد از دیگری صحبت می‌کرد، اما حالا گفت‌وگوهایی واقعی در جریان بود. وقتی بیل برگشت از او پرسیدم چقدر با یافتن نقطه نظرات مشترک با آنها فاصله داریم؟ گفت: «هنوز وارد زمین بازی بیسیال نشده‌ایم، ولی حداقل داخل پارکینگ که هستیم». مخاطره‌ای که با دو سال تعاملات پشت پرده پذیرفته بودیم، ارزشش را داشت.

نخستین ملاقات با ظریف در نیویورک

جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، از در اتاقی کوچک و بی‌پنجره که کنار سالن شورای امنیت سازمان ملل قرار داشت و به‌رحمت بزرگ‌تر از انباری‌های داخل خانه بود، رد شد. داخل اتاق فقط یک میز و دو صندلی قرار داشت. با هماهنگی‌های قبلی، من از دری در آن‌سو وارد شده و آنجا منتظر بوم. این اولین دیداری بود که در ۴۰ سال گذشته میان یک وزیر خارجه آمریکا و وزیر خارجه ایران انجام می‌شد.

ارزبابی‌های متحدان ما، از جمله اسرائیل و کارشناسان خودمان این بود که ایران با شتاب در حال حرکت به‌سمت توانمندی سلاح هسته‌ای بود. هیچ‌کس شکی نداشت که آنها در آن زمان به توانمندی چرخه سوخت هسته‌ای دست پیدا کرده بودند. ایران از ۱۶۴ سانتریفیوژی که در روزهای اولیه دولت جورج دبلیو بوش برای غنی‌سازی اورانیوم می‌چرخاند، تا سال ۲۰۱۱ خودش را به جایی رسانده بود که از میان ۲۷هزار سانتریفیوژ مستقر خود، ۱۹ هزار دستگاه این استفاده می‌کرد. ایرانی‌ها مقادیر کافی اورانیوم غنی‌شده ذخیره کرده بودند که در صورت گریز هسته‌ای برای ساخت هشت تا ۱۰ بمب کافی بود. آنها چند ماه با راننداری یک راکتور پلوتونیوم که قادر به تولید مقادیر کافی پلوتونیوم درجه تسلیحاتی برای ساخت بمب‌های بیشتر بود، فاصله داشتند. ارزیابی کارشناسان ما این بود که این می‌تواند ظرف دو تا سه ماه به‌سمت ساخت یک بمب گریز بزند.مسئله دیگری که به همین اندازه بدشگون بود، این بود که بسیاری از قوی‌ترین متحدان ما در منطقه، فعالانه با ایالات متحده لابی می‌کردند تا تأسیسات هسته‌ای ایران را بمباران کنیم. سال‌ها بود که نخست‌وزیران، پادشاهان و رؤسای‌جمهور در منطقه همه دراین‌باره بحث می‌کردند که ایالات متحده باید [علیه ایران] حملات پیشگیرانه انجام دهد.

به‌دنبال یافتن راهی برای پیشرفت بودیم

وقتی که من و ظریف در آن اتاق کوچک سازمان‌های تسلیحاتی تا اولین گفت‌وگویمان را آغاز کنیم، این واقعیت مبرهن را در گوشه ذهنم داشتم. قرار بود آن نشست یک مکالمه مختصر باشد. من و جواد در آن اتاق کوچکی که انداره کمد بود، نزدیک به نیم ساعت صحبت کردیم. درباره او، تا آنجا که می‌شد از دوستان و همکارانی که با او در سازمان ملل کار کرده بودند، گفت‌و اطلاع کرده بودم. مشخص بود که او هم همین کار را کرده بود، چون به همکاری من با عمانی‌ها و سایر مراوداتم در منطقه اشاره می‌کرد. تسلط جواد به ضرب‌المثل‌های زبان انگلیسی به‌سرعت توجهم را جلب کرد. تحصیلاتش در آمریکا و سال‌هایی که نماینده دائم ایران در سازمان ملل بود، باعث شده بود آشنایی زیادی با سیاست در آمریکا داشته باشد؛ کتاب‌خوانده، تحصیل‌کرده و باهوش بود، سخگوبی فصیح و متعهد هم برای رژیم ایران بود که بر سر این، اختلاف‌هایی بسیار بنیادین داشتیم.

ابتدا با هم خوش‌وبش کردیم. درباره سال‌هایی که در نیویورک و سازمان ملل بود، زندگی‌اش در ایران، خانواده‌اش، سیاست در کشور، ما، شغل من و سنا. بعد سر اصل مطلب رفتیم. این را روشن کردم که دولت قصد دارد جدی باشد، ولی معنی‌اش این نبود که برای رسیدن به توافق بر سر برنامه هسته‌ای ایران، عجله یا اجباری احساس می‌کنند. توافق‌ناکردن بهتر از توافق بد است و آنچه اهمیت حیاتی دارد این است که ایران بتواند اثبات کند به استانداردهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و فراتر از آن، پایبند می‌ماند، در غیر این صورت داریم وقت تلف می‌کنیم. او هم گفت که ایران، کشته‌مرده توافق نیست. فتوای آیت‌الله [خامنه‌ای] را که در سال ۲۰۰۳ علنی شده بود و می‌گفت ایران به‌دنبال سلاح هسته‌ای نخواهد بود، یادآوری کرد؛ گفتم که ما مشخصاً به توافقی با بیشترین قابلیت راستی‌آزمایی نسبت به توافقی‌های بین‌المللی حاصل‌شده تا آن موقع نیاز داریم. کم چیز مشخص شد: هر کدام از ما ملاک‌های اصولی‌ای داشتیم که هیچ‌گاه آنها را زیر پا نمی‌گذاشتیم اما هر دو هم با جدیت به‌دنبال یافتن راهی برای پیشرفت بودیم.

قبل از آنکه آنجا را ترک کنیم درباره اهمیت محرمانه‌ماندن مسائل صحبت کردیم. از همان اول، هر دو اذعان کردیم که رابطه‌مان در موفقیت کار اهمیتیتی حیاتی خواهد داشت. لازم بود یک خط ارتباطی آزاد داشته باشیم که بتوانیم در مواقع حساس و اضطراری مستقیم تماس حاصل کنیم، به همین دلیل، در اولین جلسه‌مان متعهد شدیم از حل‌کردن مناقشاتمان به‌صورت علنی و از طریق رسانه‌ها خودداری کنیم، به‌جایش قرار شد هر کاری بتوانیم برای حل آنها به‌صورت محرمانه انجام دهیم.

زاویه

روایت معاون وقت وزیر خارجه از مذاکره محرمانه با عمانی‌ها:

جلسه وزارت خارجه با رابط عمانی در وسط حیات

حسین امیرعبداللّهیان، دستیار ویژه رئیس مجلس شورای اسلامی و معاون سابق وزیر امور خارجه، در گفت‌وگو با تسنیم، درباره چگونگی مذاکره ایران و آمریکا در دوره احمدی‌نژاد و واسطه عمانی این مذاکرات را گفت که بخش‌هایی از این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید:

■ **بنده در مقطعی که آقای جان کری در کتابش به آن اشاره کرده، مسئولیت حوزه عربی را در وزارت خارجه به‌عهده داشتم.**
■ **آقای «سالم»**ی که جان کری در کتاب خود از او نام برده و اعلام کرده فردی کلیدی میان سلطان عمان و جمهوری اسلامی ایران برای شکل‌گیری مذاکرات بوده و رفت‌وآمدهایی را به آمریکا داشته و با مقامات آنها دیدار داشته، درست است، در آن مقطع بنده نیز مذاکراتی با این فرد داشتم که این دیدارها در عمان و ایران بود. وی از مشاوران ارشد سلطان عمان است.

■ **اواخر سال ۹۰** بود که همین آقای «سالم» به ایران آمد. در آن مقطع می‌خواست پیمای بیاورد که مقدمات مذاکرات ایران با شش کشور فراهم شود و در آن مقطع که بحث آمریکا مهم بود، چون قرار بود آنها شرط ایران در غنی‌سازی را بپذیرند و رئیس‌جمهور آمریکا به سلطان قابوس گفته بود که «این حق ایران را می‌پذیرم» اما صرف این حرف ملاک نبود و مقام معظم رهبری مخصوصاً تأکید داشتند که حتما باید تضمین‌های لازم اخذ شود. یادم هست آن وقتی که آقای «سالم» می‌آمد ما هم به‌دلیل حفظ مسائل حفاظتی و به‌دلیل اهمیت موضوع و هم برای اینکه هم‌فکری دقیقی داشته باشیم آقای دکتر صالحی، وزیر وقت امور خارجه و بنده به‌همراه آقای دکتر عباس عراقچی و دکتر خاجی در حیاط ساختمان شماره یک وزارت امور خارجه میزی می‌گذاشتیم و آنجا حرف‌ها را می‌زدیم و مطالب را از سالم می‌گرفتم.

■ **علی‌اکبر صالحی** قبلاً به این بود که مسئله پیش‌آمده در حد وزیر خارجه شخصی نشود و مشورت و هم‌فکری ایجاد شود. پس از اینکه ضمانت‌های اصلی و اولیه اخذ شد و رئیس‌جمهور وقت آمریکا حق ایران در غنی‌سازی را بپذیرفت، گفت‌وگوها شکل گرفت.

■ **آقای دکتر احمدی‌نژاد** در آن مقطع از اینکه وزارت امور خارجه و آقای دکتر علی‌اکبر صالحی پیشگام این موضوع باشند، حمایت نمی‌کردند و می‌گفت که این موضوع نیازمند هماهنگی‌های پیچیده در سطح کشور است. تصورش این بود اگر دکتر صالحی وارد این موضوع شود، در میان کار با مشکلات زیادی مواجه می‌شود.

■ **ادر** مورد نامه اوباما درباره پذیرش حق غنی‌سازی] سوابق موضوع در اختیار دستگاه‌های حاکمیتی قرار دارد. در آن مقطع نامه‌ای سلطان عمان نوشت و رسماً به دیداری که با اوباما داشت، استناد کرد و تضمین‌کننده واقعی این کلام خود آقای سلطان قابوس بود، اما درعین‌حال در آن مقطع ایمیل‌هایی با آقای «سالم» ردوبدل می‌شد که برخی از این ایمیل‌ها را خودم دریافت می‌کردم. بخشی از این اسناد مربوط به این موضوع است که وجود دارد. بنده نامه‌ای که دیدم مطالبی است که عمانی‌ها پس از سفر رسمی به آمریکا و دیدارشان با رئیس‌جمهور وقت آمریکا داشتند، به ما ارائه کردند. اما نامه و مکاتبات دیگری وجود داشته که باید در سطوح دیگر دنبالش کنید.

۵۰درصد سفرها رد می‌شود

حسین امیرعبداللّهپسان در بخش دیگری از این مصاحبه درباره سفرهای خارجی نمایندگان مجلس توضیح می‌دهد:

در دوره‌ای که آقای لاریجانی رئیس مجلس بودند، یکی از کارهای خوبی که داشتند، این بود که کمیته سفرهای خارجی در مجلس تشکیل شد، در دولت هم کمیته‌ای برای سفرها وجود دارد، در مجلس هم آقای لاریجانی این کار را انجام داد. دو نفر از اعضای هیئت‌رئیس، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، معاون پارلمانی وزارت خارجه، مشاور رئیس مجلس، بین‌الملل و مدیرکل تشریفات مجلس عضو این کمیته هستند و سفرها در این کمیته مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد، البته در بیرون از مجلس این‌طور وجود دارد که نماینده‌ها سهمیه دارند و حتماً باید به سفر خارجی بروند، سفر نمایندگان به دو بخش رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود، غیررسمی‌ها اصلاً مسئولیتش با نیست، فرضاً یک نماینده‌ای ممکن است با یک سفیری دوست باشد و یا دوستی دارد و بخواهد سفری داشته باشد که عادی می‌رود، حتی با خانواده‌اش هم می‌تواند برود، این سفرها اصلاً به ما ارتباطی ندارد، اما در سفرهای رسمی، به‌جرت می‌توانم بگویم که از هر ۱۰ سفری که برای بررسی، به کمیته سفرها ارجاع می‌شود، ۵۰ درصد آن در کمیته سفرها رد می‌شود، در عین حال در شرایط فعلی، تصمیمات جدیدی در کمیته سفرها گرفته شده، ضمن اینکه خروجی قیف مصوبه سفرها را در کمیته سفرها تنگ‌تر کردیم، تعداد نفرت را به حداقل و در حد ضرورت رسانده‌ایم به‌عنوان مثال اگر یک سفر را با ۱۱ می‌شود انجام داد حتماً آن را ۲+۱ نمی‌کنیم. این رویکرد وجود دارد، واقعاً این کمیته سفرها به‌نظر من ابتکار بود.